



درباره انشعاب در حزب کمونیست ایران

بار دیگر جنبش کمونیستی ایران در اثر اخلاص ناسیونالیسم، انشعاب دیگری را در حزب کمونیست ایران تجربه کرد. ما عمیقاً مخالف هر گونه انشعابی هستیم که جنبش کمونیستی ایران را تضعیف کند. حال که این انشعاب تحقق یافته است، انتظار ما این است که دو جناح معضلات فی مابین را نه به طریق آتش به اختیار و قلدری علیه یکدیگر، بلکه با روحیهی و شیوهی متمدانهی پرولتاری حل نمایند.

ارتباط با ما
coiran21@gmail.com
در صورت توافق با این خط مشی، با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما

سرمایه‌داری با ایجاد گرانی عصاره جان زحمتکشان را می‌مکد.

گرانی پدیده‌ی است مربوط به جامعه طبقاتی و در رابطه است با کسب سود بیشتر توسط طبقه حاکم. در نتیجه گرانی یک ابزار کار آمد چپاول ارزشی است که در اختیار توده‌ی کارگران و زحمتکشان است.

به بیان دیگر گرانی ابزاری است که توسط آن طبقه حاکم جیب اکثریت مردم را خالی می‌کند و انبان یک اقلیت ناچیزی در جامعه را می‌انبارد. در این دوران، یعنی دوران امپریالیسم، گرانی ابزار سرمایه‌داری است که با آن هستی استثمار شوندگان و کلیه زحمتکشان یعنی ارزش اضافه لازم برای ادامه زندگی آن‌ها را می‌مکد.

نتیجه این که گرانی (این ابزار) نه فقط در ایران بلکه در کلیه کشورهای جهان توسط سرمایه‌داری به کار گرفته می‌شود. با نگاهی گذرا می‌توان

این مدعا را اثبات کرد: قیمت گازوئیل در ۲۰۲۱/۱/۱۸ در آلمان حدود ۱/۲۱۹ یورو و در ۲۰۲۲/۱/۱۸ حدود ۱/۵۷۹ یورو افزایش یافته است یعنی ۲۹/۵۳٪. همین درصد را می‌توان در فرانسه، ایتالیا و دیگر کشورهای اروپایی نیز پی گرفت.

یک شانه تخم مرغ در آلمان در ۲۰۲۱/۱/۱۸، ۱/۱۹ یورو و در ۲۰۲۲/۱/۱۸، ۱/۵۹ یورو عرضه شده است. یعنی افزایش ۳۳/۶۱ درصدی. در این مدت نه مزد کارگران کنسرن‌های نفتی و نه مزد کارگران شرکت‌های پرورش طیور اضافه گردیده است. این گرانی در زمینه گازوئیل حدود ۲۹/۵۳٪ و در زمینه تخم مرغ حدود ۳۳/۶۱٪ انبان کارگران را خالی و همان مقدار را به انبان سرمایه‌داران انباشته است. هرگاه سرمایه‌داری بین‌المللی احساس کند که اکنون ضرورت و فرصت چپاول بیشتر است، با بهانه‌های کاملاً غیر منطقی و نخ نما شده قیمت یک کالای اساسی که بنیان تولید کالاهای دیگر نیز هست مثل نفت، گاز، زغال سنگ و یا آهن را بالا می‌برد که ناشی از آن قیمت همین محصول و محصول‌های وابسته به آن سر به فلک میکشد.

بی بی سی فارسی در تاریخ ۲۰۲۲/۱/۱۸ علت افزایش قیمت نفت را چنین می‌نویسد: «با افزایش تنش‌ها در خاورمیانه و حمله اخیر حوثی‌ها در یمن، قیمت نفت در بازارهای جهانی افزایش یافته و به بالاترین نرخ از سال ۲۰۱۴ میلادی رسیده است... در معاملات صبح امروز هر بشکه نفت برنت با افزایش حدود یک دلار به ۸۷ دلار و ۳۳ سنت رسید که بالاترین نرخ از حدود بیش از هفت سال پیش تاکنون بوده است.»

هر بشکه نفت غرب آمریکا برای معاملات آتی هم یک دلار و ۳۶ سنت گرانتر شد و به بیش از ۸۵ دلار رسید. آخرین باری که قیمت نفت به این ارقام رسیده بود به اکتبر سال ۲۰۱۴ میلادی برمی‌گردد.»

بهبان این است: حوثی‌ها حمله کرده‌اند، موشکی پرنده شده و نفت را گران کرده است. شرکت‌های نفتی با این بهانه ۱/۱۶٪ بیشتر مردم جهان را غارت می‌کنند. محصول این نفت یعنی بنزین زمانی به بازار عرضه می‌شود که دولت بر آن حدود ۶۵ تا ۸۵٪ مالیات بسته باشد که این مالیات از مردم گرفته می‌شود. تولید با چنین بنزین گرانی، قیمت محصولات را چند برابر افزایش می‌دهد. سرمایه‌داری این چنین از گرانی به صورت ابزار چپاول استفاده می‌کند.

زمانی سرمایه‌داری از ابزار گرانی استفاده می‌کند که بحران ذاتی آن به اوج برسد یعنی کالاها در انبارها انباشته و سرمایه راکد باشد. این بحران مرگ ساختار سرمایه‌داری را در پی دارد. برای نجات از آن باید سودآوری به وجود آورد. در چنین لحظاتی گرانی تنها راه برون رفت از این بحران است. ولی بحران ذاتی سرمایه‌داری را انتهایی نیست در نتیجه گرانی در نظام سرمایه‌داری امری دائمی و فزاینده است که همراه آن توده‌های مردم آوارتر، گرسنه‌تر و خانه خراب‌تر می‌گردند.

در ایران نیز بنزین را بی دلیل گران کردند (ظاهراً به دلیل «خزینة خالی دولت») که ناشی از آن تمام محصولات ضروری زندگی چند برابر گران شد.

در این کشور علاوه بر قانون توضیح داده شده در فوق عوامل دیگری نیز باعث گرانی گشته‌اند:

نادرست و پوچ. فقر معلول گرانی و گرانی عامل فقر است. امروزه گرانی و فقر و ناشی از آن‌ها کلیه مفاسد اجتماعی، زندگی اکثریت مردم این سرزمین را غیر قابل تحمل کرده است. گرانی و فقر باعث انقلاب نمی‌شود ولی باعث اعتصاب، مبارزات خیابانی و شورش می‌گردد. این‌ها اما بنیان‌هایی هستند که اگر سازمان رهبری کننده محرومان و استثمار شونده‌گان - حزب کمونیست راستین ایران - شکل گیرد، و این عوامل را متحد و منسجم سازد، آتش انقلاب بنیان نظام سرمایه‌داری ایران را در هم می‌پیچد و گرانی و فقر و گرسنگی، بیکاری و جنگ و اعتیاد را از ریشه برمی‌افکند.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما

قتل عمد بکتاش آبتین و

پوسیدگی رژیم سرمایه

در تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۱۸ بکتاش آبتین، نویسنده، شاعر و مبارز راه آزادی و بهروزی مردم ستمدیده ایران و دبیر کانون نویسندگان ایران، در اثر فشارهای روحی و جسمی در زندان، بیماری کرونا که آگاهانه از طرف مسئولین زندان مداوای او سد می‌شد، درگذشت.

/رژیم فاسد جمهوری اسلامی ایران

ندای آزادی، فریاد انقلاب و اراده برای ساختن جامعه نوین را فردی می‌بیند. در شعور طبقاتی آن‌ها، نابودی فرد به معنای نابود انقلاب و آزادیست. زهی خیال باطل. خواست آزاد زیستن، رها شدن از استثمار و سرکوب و جنگ، خواست اکثریت آحاد یک جامعه است. عمیق‌ترین

است. یعنی ۳۶ میلیارد دلار هزینه ایران در ۶ سال جنگ داخلی در سوریه. این هزینه غیر از کمک ۱۴ میلیارد دلاری ایران به دولت بشار اسد است. (بی بی سی - اسفند ۲۶ فوریه ۲۰۱۸) و... لذا بودجه ایران که باید مخارج ضروری جامعه را پوشش دهد، تا بیش از ۵۰ درصد بدون پشتوانه میماند و هیچ منبعی نیز برای تأمین آن وجود ندارد. تنها راه وصله پینه کردن این کسر بودجه ایجاد گرانی و سرکپسه کردن مردم است. لازم به یادآوریست که بخشی از همین پول غارت شده نیز به خزانه دولت نمی‌رسد و بین راه سر به نیست می‌گردد.

۳ - فروکش ارزش پول ایران. از سالهای گذشته پول ایران - ریال - بدون لحظه‌ای توقف ارزش خود را در مقابل ارزهای دیگر از دست داده است. با هر درصدی که ارزش پول ایران افت می‌کند، با همان درصد اجناس نیز گران می‌شوند. مثلاً اگر قیمت یک سمور یک میلیون تومان باشد و ارزش تومان ۵۰ درصد کاسته شود، سمور باید ۱/۵ میلیون تومان عرصه شود تا ارزش سابقش حفظ گردد.

ارزش دلار در سال ۲۰۱۶ برابر بود با ۳۴۲۵۰ ریال ایران. امروز (۱۸ ژانویه ۲۰۲۲) ارزش دلار برابر است با ۲۷۷۰۰۰ ریال. به بیان دیگر ارزش دلار در عرض ۵ سال گذشته در مقابل ریال 708.76% افزایش یافته است. در نتیجه قیمت اجناس نیز در ایران با همین درصد افزایش یافته است. ولی مزد کارگران و کارمندان و معلمین فقط تا آن اندازه افزایش داشته است که اکثریت مردم ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

بعضی مدعی هستند که فقر عامل گرانی است. این ادعائیست بس

۱ - سپاه پاسداران و بسیاری از دولتمردان ایران - یعنی بخشی از بورژوازی حاکم - ثروت را اساساً نه از طریق رشد صنعت شهری و کشاورزی و افزایش محصولات داخلی، بلکه از راه ورود کالاهای خارجی به دست می‌آورند. بدین جهت با پاگرفتن صنایع و تولید محصولات داخلی چه کشاورزی و چه صنعتی شهری مخالف بوده و با تمام نیرو این صنایع را به رکود میکشانند. نتیجه این اقدام جنایت کارانه، ضرورت واردات بسیاری از کالاهائیست که برای زندگی معمولی مردم اهمیت درجه اول دارد. ایران تحت محاصره اقتصادی آمریکاست. لذا ظاهراً ورود بسیاری از کالاها با ممنوعیت رو به روست. همین امر بهانه‌ایست که وارد کنندگان، کالاهای خود را در داخل کشور چندین برابر قیمت معمول عرضه کنند.

۲ - بخشی از ثروت عظیمی که در ایران تولید می‌شود، در ابعاد میلیارد دلاری در دو زمینه به هدر می‌رود: الف - به حساب شخصی دولتمردان و ارباب می‌شود و خویشاوندان آن‌ها در کشورهای امپریالیستی در قصرها زندگی می‌کنند و خوش میگذرانند. در این مورد، بانک مرکزی از خروج ۶ میلیارد دلار در شش ماه اول سال ۱۴۰۰ اطلاع میدهد و خبر گزاری مهر می‌نویسد که در ۱۶ سال گذشته به طور خالص حدود ۱۷۱ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شده که صد میلیارد آن در دو سال گذشته خارج گشته است (اقتباس از داده‌های رادیو زمانه - 18.1.2022)

ب - بخشی از ثروت در ایران برای تقویت گروه‌های تروریستی مثل حوثی‌ها و حشدالشعبی و یا دولت‌های مرتجع می‌شود. مثلاً دولت سوریه و غیره به سوی آن‌ها سرازیر می‌شود. مثلاً بر مبنای برآورد سازمان ملل، مخارج ایران در سوریه سالانه ۶ میلیارد دلار

رو به رو می‌ساخت و سیاست‌های اقتصادی دولت در زمینه‌های تولیدی مصائب بی شماری را برای تولید کنندگان و استثمار شونده‌گان به ارمغان می‌آورد، افشار تحتانی و میانی جامعه با گام‌های بلند از رژیم ایران فاصله می‌گرفتند. دولت هر روز منزوی‌تر می‌شد. درگیری رژیم ایران با نیروهای بین‌المللی مثل آمریکا و اسرائیل و غیره، رژیم را بیش از پیش شکننده و ناتوان می‌ساخت.

این عوامل باعث می‌گردد که تهاجم افسار گسیخته به زندانیان سیاسی و کشتار آن‌ها در اشکال رزیلانتر و مخفی‌تری صورت گیرد. از این تاریخ است که کشتار مخفی زندانیان سیاسی در زیر شکنجه و حلق آویز کردن و ناپدید شدن ابعاد گسترده‌تری یافته است. فرشته علیزاده در جریان حمله نیروهای نظامی به کوی دانشگاه در ۱۳۷۶ ناپدید شد. سعید زینالی نیز به همین سرنوشت دچار گردید و بسیاری نمونه‌های دیگر.

امروزه که رژیم نزد احاد مردم زحمتکش، منفور و منزوی گشته و کشور به لحاظ اقتصادی به ورشکستگی و به لحاظ سیاسی در سطح بین‌المللی ایزوله گردیده است، کشتار زندانیان سیاسی نیز تغییرات چشمگر کرده است. از یک جانب رژیم سرمایه‌داری ایران عده‌یی از فعالین سیاسی دربند را علنا اعدام می‌کند تا زهر چشمی گرفته باشد، تعداد بسیاری را مخفیانه نابود و سربه نیست می‌نماید و عده‌یی از زندانیان سیاسی را به انواع بیماری‌های مهلک دچار می‌کند و آنقدر معالجه آن‌ها را به تأخیر می‌اندازد تا جان بسپارند. بکتاش آبتین از آن جمله است. و عده‌ای را نیز سعی دارد با فرسوده کردن گام به گام نابود سازد. از آن جمله‌اند، سپیده قلیان، نرگس محمدی و غیره... بورژوازی حاکم بر ایران بر این تصور است که با چنین ترفندهایی می‌تواند خود را از جنایاتی

در پروسه جنگ ایران و عراق هر صدای مخالفی با مهر خیانت به مردم ایران و سازش با صدام حسین به طور علنی سرکوب می‌گردید. بعد از جنگ ایران و عراق و شکست مفتضحانه رژیم، به علت سیاست‌های خائنانه و ضد مردمی حاکمین در رابطه با معیشت افشار استثمار شونده‌گان و کارکن، خطر یورش بخش‌هایی از تحتانی‌ترین افشار جامعه، نظام را تهدید می‌کرد. در آن زمان رژیم ایران هنوز پایه مردمی وسیعی داشت به همین جهت نیز نه چندان مخفی، چند هزار از بهترین و شجاع‌ترین فرزندان این مرز و بوم را به جوخه‌های اعدام سپرد. در آن دوران رژیم با وجود لرزش ناشی از شکست در جنگ، هنوز روی نفوذ آئینی خود بر مردم حساب می‌کرد و سرکوب‌ها را نیمه علنی انجام می‌داد. رفسنجانی بعد از کشتارهای ۶۷ در نماز جمعه گفت: اگر ما این زندانیان را از بین نمی‌بردیم در آینده می‌بایست ده‌ها هزار را قتل عام می‌کردیم (نقل به معنا) این وقاحت و بی‌شرمی پایه مادی داشت. رژیم هنوز خود را در خطر سقوط نمی‌دید. بانک جهانی در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی با پرداخت ۷۲ میلیارد دلار وام، رژیم را به لحاظ مالی تقویت نمود. بخشی از مردم و خانواده نیروهای مسلح و دولتی‌ها نیز بر این سرکوب‌ها مهر تأیید می‌گذاشتند. آیت‌الله منتظری قله و اوج خطر را در کاسته شدن نفوذ جمهوری اسلامی در مردم می‌دید. به همین جهت نیز نسبت به بخشی از قتل عام سال‌های ۶۰ خجالت زده غر و لند می‌کرد.

در پروسه بعدی که کمک‌های مالی رژیم جمهوری اسلامی به نیروهای تروریست و دولت‌های فاشیستی منطقه آغاز گردید و فزونی می‌گرفت، و غارت‌های میلیاردی از ثروت عمومی کشور توسط دولتمردان حیات اقتصادی جامعه را با خطرهای جدی

خواست پرولتاریای ایران است. میلیون‌ها انسان دربند برای آزادی فریاد می‌کشند و این فریاد توسط این و یا آن مبارز و انقلابی به عرش می‌رسد. اگر او بر زمین در غلند هزاران نفر با اراده‌ای استوارتر، فریاد رساتر و مشت‌کوبنده‌تر قد علم خواهند کرد. این قانونمندی تاریخ مبارزه طبقاتی است. از این قانون گریزی نیست.

قتل عمد بکتاش آبتین نه اولین و نه آخرین قتل استتار شده توسط دستگاه‌های قضائی رژیم فاشیستی ایران است. در گذشته چنگال رژیم و جلادانش با چنین شگردهائی به خون پوینده و مختاری، بهنام محجوبی و... رنگین گشته و در آینده نیز چنین جنایاتی صورت خواهد گرفت.

زندانین سیاسی در هر جامعه‌یی منجمله جامعه‌ی ایران، بخش هوشیار، فعال، کارآمد و فداکار جنبش‌های دمکراتیک، آزادی طلبانه و کمونیستی آن جامعه هستند. زندانیان سیاسی، بخش دربند رهبران جنبش‌های سه‌گانه‌اند. از این نظر هر زندانی سیاسی از دیدگاه و منافع رژیم سرمایه‌داری - فاشیستی ایران عنصر خطرناکی است که موجودیت نظام حاکم را زیر سؤال می‌کشد.

اگر تاریخ ۴۰ ساله‌ی نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را از نظر بگذرانیم، تغییرات چشمگیری را در رابطه‌ی برخورد دستگاه‌های قضائی و نظامی رژیم با مردم مشاهده می‌کنیم.

این رژیم با پشتیبانی و توطئه‌ی کشورهای امپریالیستی علیه مردم ایران و منطقه و خواست اکثریت قاطع مردم و به ویژه کارگران شرکت نفت جهت سرنگونی رژیم پهلوی، شکل گرفت. در آن زمان هر صدای مخالفی که برمی‌خاست، توسط بخشی از مردم و نیروهای مسلح خاموش می‌شد.

رژیم را در نظر مردم منفورتر می‌سازد. ما ضایعه نبود بکتاش آبتین را به خانواده، نزدیکان، همکاران و کلیه انقلابیون ایران تسلیت می‌گوئیم و برای رهروان راه آزادی و سوسیالیسم موفقیت روز افزونی در سرنگونی نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران آرزو داریم

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما

سوسیالیسم یا “الترناتیو کارگری”؟ کدام یک؟

فرض ما بر این است که در یکی از خیابان‌های تهران از دو نقطه دو صف اعتراض کارگری در حرکت هستند. یکی با پرچم “پیروز باد سوسیالیسم” و دیگری با پرچم زنده باد “الترناتیو کارگری”، وقتی این دو به هم می‌رسند. مشاجره‌ای در می‌گیرد. یکی می‌گوید: زنده باد سوسیالیسم روشن و شفاف هدف ما را بیان می‌کند. لذا خوب است که همه تحت این شعار جمع شویم. دیگری می‌گوید: “الترناتیو کارگری” همان سوسیالیسم است. هدف ما هم همین است.

سومی سؤال می‌کند: اگر هدف شما هم همین است، چرا روشن شعار سوسیالیسم را بر نمی‌دارید؟

این نوشته در خدمت پاسخگویی به این معضل است.

سوسیالیسم.

“پیروز باد سوسیالیسم” و یا “پیش به سوی سوسیالیسم” شعار اولین هدف استراتژیک پرولتاریا در رسیدن به جامعه کمونیستی است. در شعار سوسیالیسم، دیکتاتوری پرولتاریا

زندانی جلومی‌گیرند. این دستگاه اسرائیلی است و در زمان رژیم پهلوی به ایران تحویل گردید و بعضی از مبارزین از جمله دکتر علی صادقی مسئول سابق حزب رنجبران را با آن ماه‌ها شکنجه کردند.

سیستم رهیابی توسط مابیل‌ها را شرکت نوکیای آلمان به رژیم جمهوری اسلامی تقدیم کرد و متخصصین‌اش نیز برای آموزش آن وارد ایران شدند.

تمام دولت‌های مرتجع با هر تضاد منافعی که دارند، در مقابل حرکات انقلابی زحمتکشان، دست در دست هم می‌گذارند.

ریشه اقتصادی این همکاری در کجاست؟ در حفظ تقدس مالکیت خصوصی نهفته است. جنبش‌هایی که خواست بیرون رفتن از نظام سرمایه‌داری را ندارند، به صورت ابزار توسط این و یا آن امپریالیست علیه رژیم حاکم و یا امپریالیست رقیب مورد استفاده قرار می‌گیرند. ولی جنبش‌هایی که گرایش به چپ دارند و خطر سرنگونی نظام سرمایه‌داری در آن کشور وجود دارد، نیروهای امپریالیستی رژیم حاکم این کشور را تقویت می‌کند و علیه زندانیان آن کشور نیز مدرن‌ترین ابزار شکنجه را تقدیم می‌دارند.

ایران یکی از کشورهای است که جنبش‌های طبقات فرودست و ستم دیده و حتی اقشار میانه خرده بورژوازی در آن گرایش به چپ دارند و هر روز این گرایش رادیکالتر می‌شود. این خطری است که کل نظام‌های سرمایه‌داری منطقه را تهدید می‌کند. دقیقاً بر این پایه است که تمام جنایات رژیم جمهوری اسلامی از جمله قتل عمد بکتاش آبتین در دستگاه‌های ارتباط جمعی کشورهای امپریالیستی منعکس نمی‌شود. ولی سکوت رزیلانه آن‌ها مردم ایران را در سرنگونی سرمایه داری مصمم‌تر و

که در حق زندانیان سیاسی مرتکب می‌شود مبرا نشان دهد.

یکی از عواملی که دست رژیم ایران را در شکنجه، اعدام و به مرگ کشاندن تدریجی زندانیان باز می‌گذارد، همیاری کشورهای امپریالیستی با آن است.

این کشورها مدرن‌ترین ابزار شکنجه، کشتار جمعی و نابودی نامرئی را تولید می‌کنند و به رژیم‌هایی همانند رژیم جمهوری اسلامی ایران با قیمت گزاف می‌فروشند. این کشورها چگونگی کارکرد این ابزارها را نیز به شکنجه‌گران ایران در زندان‌های ایران آموزش می‌دهند. چند نمونه در این مورد:

در اولین سال‌های دهه ۸۰ قرن گذشته مبارزه تدافعی مردم مبارز کرد، نیروهای نظامی رژیم را بدانسو کشاند. این نیروها با بلاهت هر چه تمام‌تر از سنگرها بیرون می‌آمدند، با فریاد الله و اکبر به سمت پیشمرگه‌های کرد تهاجم می‌کردند و با رگبار پیشمرگه‌ها بر زمین در می‌غلتیدند. در آن زمان رژیم ایران شعار می‌داد که اسرائیل را در آب غرق خواهیم کرد. دقیقاً در همین زمان سه مأمور ویژه اسرائیلی وارد ایران شدند و با ترتیب یک کمیسیون ویژه به تدوین تاکتیک جدیدی در مقابله با پیشمرگه‌ها پرداختند. تاکتیک جدید چنین بود که نیروهای مسلح دولتی در شب مخفیانه از یک کوه بالا می‌رفتند و قله را می‌گرفتند. شب بعد قله دیگر را فتح می‌کردند و از آن موضع تمام منطقه را تحت کنترل می‌گرفتند و نیروهای مقاومت را سرکوب می‌کردند. در آن تاریخ کشتار بسیار صورت گرفت.

در زندان‌های ایران دستگاهی است که با فرکانس مغز زندانی تنظیم میشود. به مجرد این که فرکانس مغز زندانی تغییر کند یعنی آرامتر و طولانی‌تر گردد، دستگاه در مغز او سوت ممتد و دیوانه‌کننده‌ای را تولید می‌کند. بدین ترتیب روزها و شب‌ها از خوابیدن

نهادهینه است. در جامعه سوسیالیستی نیز دو تضاد کار و سرمایه و حاکمیت پرولتاریا امریست بدیهی و تفسیر ناپذیر.

ولی شعار سوسیالیسم برای هر جامعه‌ای که پرولتاریا در آن وجود دارد، مناسب نیست. مثلاً در دوران فئودالیسم که پرولتاریا و بورژوازی در تضاد با نظام فئودالی بودند، شعار سوسیالیسم، جز تحلیل نادرست، تخیل و یا عوام فریبی و ایجاد انشعاب در جنبش چیزی نبود.

شعار سوسیالیسم، شعار پرولتاریائی است که در ساختار و نظام سرمایه‌داری زندگی می‌کند. ایران یکی از کشورهای جهان است که در آن، پرولتاریا در نظام سرمایه‌داری استثمار و سرکوب می‌شود.

در نتیجه «پیروز باد سوسیالیسم» شعار روشن و شفاف اولین هدف استراتژیک پرولتاریای ایران می‌باشد.

به علت وجود طبقات و تقابلات طبقاتی بر سر چگونگی رسیدن به این مرحله استراتژیک، بر سر چگونگی ساختار آینده سوسیالیسم در ایران، بحث‌های شور انگیز و آموزنده‌ای در جریان است. یکی از عوامل وجود جریان‌های مختلف در جنبش کمونیستی نیز همین امر است. ولی به هر جهت و تحت هر شرایطی، سوسیالیسم معنا و مفهوم روشن و بی‌تفسیری دارد. اکثریت مطلق سازمان‌ها و احزاب کمونیستی در ایران با تحلیل درست از ساختار سرمایه‌داری جامعه ایران، مرحله انقلاب را انقلاب سوسیالیستی و راه انقلاب را انقلاب قهر آمیز توده‌های ستم کش و استثمار شده به رهبری طبقه کارگر جهت سرنگونی ساختار و دولت سرمایه‌داری ارزیابی کرده‌اند.

- «حزب کمونیست ایران برای برقراری یک نظام سوسیالیستی مبارزه می‌کند.» (استراتژی حزب کمونیست ایران - مقدمه)

- «سازمان فدائیان (اقلیت) به‌مثابه پیشاهنگ طبقه کارگر، یک سازمان مارکسیست-لنینیست است که هدف خود را سوسیالیسم و کمونیسم از طریق دیکتاتوری پرولتاریا اعلام می‌دارد.» (اساسنامه سازمان فدائیان (اقلیت))

- «بنابراین سرنگون کردن چنین رژیم [رژیم جمهوری اسلامی ایران] کار ساده‌ای نیست و نیاز به پیش برد یک جنگ دارد. یک جنگ انقلابی عادلانه. خصلت عادلانه این جنگ انقلابی، از هدفی که برایش می‌جنگد سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی ریشه کن کردن کلیت نظام اجتماعی/اقتصادی سرمایه‌داری و روبنای سیاسی/ایدئولوژیک آن و استقرار یک نظام اجتماعی سوسیالیستی و در نهایت، کمونیسم جهانی و» (حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست - مائونیست - استراتژی را انقلاب)

- «گذار از جامعه طبقاتی (سرمایه‌داری) به جامعه بدون طبقه (کمونیسم)، دوران تاریخی طولانی را در بر می‌گیرد که طی آن زمینه‌های لازم برای گذار به کمونیسم که جامعه‌ای برتر است فراهم می‌شود. این دوران تاریخی را سوسیالیسم یا دوران گذار به فاز بالایی کمونیسم، مینامند.» (برنامه حزب رنجبران ایران - قسمت ششم)

چنانکه ملاحظه می‌شود این سازمان‌ها و دیگر سازمان‌های جنبش کمونیستی ایران در برنامه‌هاشان به روشنی از

سوسیالیسم سخن گفته‌اند و نه از «آلترناتیو کارگری»

«آلترناتیو کارگری»

«آلترناتیو کارگری» به خودی خود دارای هیچ مفهوم خاصی نیست. روشن نیست که آیا این آلترناتیو، یک پروژه است؟ یک برنامه است؟ آیا استراتژی و یا تاکتیک پرولتاریا در مقابل دشمن است؟ اگر آری، در مقابل چه دشمنی؟ خرده بورژوازی؟ (دشمن درونی) یا بورژوازی در اپوزیسیون؟ و یا بورژوازی در پوزیسیون؟ خود این واژه‌ها بر عکس واژه‌ی سوسیالیسم هیچ ساختار اجتماعی خاصی را در بر ندارد.

سال‌ها پیش مارکس و انگلس آلترناتیو طبقه کارگر در مقابل بورژوازی را روشن کردند: سوسیالیسم. یعنی هرگاه سؤال شود که افق طبقه کارگر چیست؟ جواب این است: سوسیالیسم. و نه «آلترناتیو کارگری»

اگر ما آن را همسنگ واژه سوسیالیسم جا بیاندازیم و به جای سوسیالیسم برای آن تبلیغ کنیم، افق استراتژیک طبقه کارگر را به طور کامل تیره و تار کرده‌ایم. در عین حال کسانی که می‌خواهند یک ساختار اجتماعی را بدان بچسبانند نیز متنوعند: عده‌ای معتقدند که هنوز هم جامعه ایران نیمه فئودال - نیمه مستعمره است. در نتیجه «آلترناتیو کارگری» برای آن‌ها، یک جامعه دمکراتیک و در بهترین حالت یک جامعه دمکراتیک نوین است.

طرفداران سرمایه‌داری بودن ایران طیف‌های مختلفی هستند. کسانی که مرحله انقلاب را با ارزیابی از روبنای جامعه ایران، دمکراتیک میدانند. برای این‌ها نیز «آلترناتیو کارگری» یعنی برپائی یک جامعه دمکراتیک. عده‌ای جامعه ایران را سرمایه‌داری میدانند و «آلترناتیو کارگری» را به جای سوسیالیسم می‌نشانند. روشن است که طرح «آلترناتیو کارگری» به

خودی خود نمی‌تواند روشنگر هدف گرایش‌های مختلف حتی در جنبش کمونیستی باشد.

این شیوه نه تنها مارکسیستی نیست بلکه در جوابگویی به معضلات پرولتاریا، به طور آشکار در تقابل با شیوه علمی - کمونیستی مارکس و لنین قرار دارد.

این امر واضح را اکثریت مطلق سازمان‌ها و احزاب کمونیستی ایران دریافته‌اند. در اساسنامه آن‌ها به طور روشن در جهت انقلاب قهرآمیز توده‌ای به رهبری پرولتاریا جهت سرنگونی بورژوازی و رسیدن به ساختار سوسیالیستی موضع‌گیری شده است. هیچ کدام از آن‌ها غیر از فردی از درون حزب رنجبران، از آلترناتیو کارگری صحبت نمی‌کند بلکه روشن و مستقیم از ضرورت انقلاب سوسیالیستی صحبت به میان می‌آورند.

اخیرا از درون حزب رنجبران مقالاتی منتشر می‌شود که نویسنده آن با اصرار می‌خواهد واژه‌های "آلترناتیو کارگری" را همسنگ با سوسیالیسم معرفی کرده و بجای واژه سوسیالیسم آن‌ها را به کار برد. در بعضی از این مقالات به مجرد این که "آلترناتیو کارگری" درج می‌گردد، بلافاصله توضیحی می‌آید که این همان سوسیالیسم است. بدون این توضیح "آلترناتیو کارگری" سرگیجه می‌آورد. توجه کنید:

- «آذر ماه هر سال برای حزب ما یاد آورخاطره و آموزش از رفقای است که در این راه پیمایی طولانی، سخت و بفرنج، بی دریغ جان خود را در خدمت پیروزی طبقه کارگر و آلترناتیو کارگری؛ برای آینده ای عاری از ستم و استثمار در راه سوسیالیسم و کمونیسم فدا کرده اند.» در این پاراگراف اگر جمله توضیحی بعد از "؛" نمی‌آمد، خواننده دوچار

سردرگمی می‌شد. (مقاله اقدامی پیروزمند در جنبش سراسری معلمان- نشریه رنجبر ۱۹۹) و یا

- « تا بار دیگر جلو پیروزی نیروهای کارگری و چپ یعنی آلترناتیو کارگری را بگیرند.» (همانجا)

در این جمله بدون توضیح نیروهای کارگری و چپ، "آلترناتیو کارگری" بی مفهوم می‌گردد.

حال سؤال می‌شود چرا نویسنده این مقالات با این اصرار تلاش می‌کند که "آلترناتیو کارگری" خود را سوسیالیسم جا بزند؟

یکی از خصلت‌های نفرت انگیز خرده بورژوازی، به ویژه آن دسته از این قشر که شیوه تروتسکیستی "سردادن شعارهای چپ، برای حرکت به راست" را نیز در پیش گرفته‌اند، تیره کردن افق نیروها و جریان‌های مترقی است. حال این افق می‌تواند در گستره‌ی تاکتیک باشد و یا استراتژی. این خصلت ذاتی خرده بورژوازی است که از آن هیچگاه رهائی ندارد و جنبش‌های کمونیستی و انقلابی را دائماً به اخلاص و انشعاب می‌کشاند.

در طرح شعار "آلترناتیو کارگری" این ادعا نهفته است که ما از کارگران صحبت می‌کنیم و امر کارگران را به پیش می‌بریم. این ادعا فقط یک انقلابی نمائی است. ولی همان طور که دیدیم، "آلترناتیو کارگری" در شرایط مختلف تاریخی و در شرایط مختلف اجتماعی و طبقاتی مفاهیم بی شماری دارد. زیرا "آلترناتیو کارگری" به خودی خود هیچ نظام و مفهوم خاصی را تداعی نمی‌کند. "آلترناتیو کارگری" فنودالیسم را هدف نگرفته است. سوسیالیسم را نیز بدون توضیحات جانبی، هدف نمی‌گیرد. در نتیجه آنچه این "آلترناتیو کارگری" هدف می‌گیرد، سرنگونی رژیم

جمهوری اسلامی و ایجاد شرایط برای برپائی جامعه‌ی "دمکراتیک" بورژوازی است. روشن است که شعار تاکتیکی این هدف چیزی جز فریادهای گوش خراش "همه با هم" و "اتحاد بزرگ ملی" نمی‌تواند باشد

بورژوازی هیچگاه شعار زنده با سوسیالیسم را حمل نمی‌کند. در کمپ بورژوازی نیروهائی در شرایط خاص تاریخی خود را به طور تاکتیکی سوسیالیست هم جا می‌زنند ولی شعار زنده با سوسیالیسم را سر نمی‌دهند. نمونه برجسته آن حزب ناسیونال سوسیالیست هیتلری آلمان است. ولی این طبقه منحوس (بورژوازی) تا بخواهد شعار "آلترناتیو کارگری" را برای انشعاب در جنبش‌های مترقی حمل می‌کند. چند نمونه از "آلترناتیو کارگری"

در جریان رقابت انتخاباتی برنی ساندرز و هیلاری کلینتون در آمریکا، ساندرز شکست می‌خورد و گروه‌های طرفدار او از سناتور ورمونت می‌خواهند که ... «او همچنین باید یک حزب «چپ» جدید به عنوان "آلترناتیو سیاسی کارگری" ایجاد کند.» این درخواست را گروهی از طرفداران ساندرز به نام "آلترناتیو سوسیالیست" که وابسته به بورژوازی حاکم است طرح می‌کند. به نظر میرسد ماهیت قضیه روشن است.

نمونه دیگر، حزب کارگر انگلستان است که با هر رقابت پارلمانی، آلترناتیو کارگری را به پیش میکشد. در عین حال بعضی از احزاب موجود در جنبش کمونیستی ایران که گرایش‌های شدید تروتسکیستی دارند مثل حزب کمونیست کارگری - حکمتیست نیز جزو طراحان اصلی "آلترناتیو کارگری" هستند: « نجات جامعه در گرو آلترناتیو کارگری و کمونیستی است» (رحمان حسین زاده - سخنرانی ویدئویی در یوتوب) در این فرمول بندی روشن می‌شود که

«آلترناتیو کارگری» چیز دیگری باید باشد غیر از کمونیسم.

امروزه نیز افرادی در حزب رنجبران ایران همصدا با شبه تروتسکیست‌های وطنی و غیر وطنی «آلترناتیو کارگری» را در تقابل با خط سابق و انقلابی حزب رنجبران در پیش گرفته‌اند. در واقع آن‌ها در خط ایدئولوژیک سیاسی حزب رنجبران تجدید نظر کرده‌اند. در عین حال این تجدید نظر (رویزیونیسم) با شیوه تروتسکیستی انجام شده است. متأسفانه تا کنون در نقد «آلترناتیو کارگری» و اعتراض به نویسنده این مقالات در زیر پا گذاشتن خط اساسی مصوبه حزب رنجبران، نوشته‌ای توسط رفقای این حزب منتشر نشده است.

هدف خرده بورژوازی از کم رنگ کردن سوسیالیسم و برجسته کردن «آلترناتیو کارگری» چیست؟

هدف خرده بورژوازی در نفوذ در جنبش کمونیستی، ایجاد سردرگمی با ظاهری آراسته و «چپ» است.

پروسه‌ای را نیز که این عناصر برای طرح شعارهای دو پهلو در پیش میگیرند، همان پروسه‌ایست که بورژوازی در پیش میگیرد: تکرار یک شعار و یا خواسته‌ی نا روشن و همسنگ قرار دادن آن با یک خواسته محقانه. تشدید گام به گام تبلیغ آن خواسته‌ی نا محقانه و در پرده قرار دادن گام به گام آن خواسته محقانه در دید توده‌های زحمتکش.

امروز «آلترناتیو کارگری» را با سوسیالیسم توضیح میدهند در گام‌های بعد، هر از گاهی نامی هم از سوسیالیسم می‌برند و سپس واژه سوسیالیسم را کاملاً به دست فراموشی میسپارند ولی تا بخواهد فریادشان برای «آلترناتیو کارگری» آسمان را میخراشد. آن وقت است که افق مبارزاتی و آینده طبقه کارگر کاملاً تیره گشته و شرایط برای انشعاب و پراکندگی جنبش کارگری و

کمونیستی و سرکوب همه جانبه آن توسط بورژوازی فراهم‌تر می‌گردد.

از شیوه تفکر لنین بیاموزیم

اکنون لازم می‌دانیم با شیوه تفکر لنین در طرح هدف و شعارهای مربوط به آن قدری بیشتر آشنا شویم.

لنین در طرح استراتژی، تاکتیک، مرحله انقلاب و شعارهای مربوطه، با اسلوب دیالکتیک ماتریالیستی به تحلیل مشخص هر مرحله از تکامل جامعه می‌پرداخت و صادقانه و بی غل و غش، روشن و شفاف شعار اتخاذ شده را طرح مینمود. او هیچگاه اهداف انقلاب را در پس شعارهای ظاهر فریب پنهان نمی‌کرد.

در زمانی که اکثریت مردمان کار و زحمت در روسیه تزاری در ساختار اجتماعی سرواژ، بی رحمانه استثمار و سرکوب می‌شدند و تضاد اساسی جامعه تضاد فئودالیسم فاسد و پوسیده (سرواژ) و سرمایه‌داری بود، لنین با شجاعت علیه کسانی که معتقد به انقلاب دمکراتیک بدون رهبری پرولتاریا و یا معتقد به انقلاب سوسیالیستی در آن مرحله بودند، پرچم مبارزه‌ی همه جانبه‌ای را برافراشت و روشن و شفاف چنین گفت: «پرولتاریا نباید به شعارهای کلی دمکراتیک دل بندد، بلکه بایستی در مقابل آنان شعارهای پرولتری - دمکراتیک خویش را با همه وسعت‌اش طرح نماید. تنها آن نیرویی واقعا قادر به تضمین پیروزی کامل انقلاب است که چنین شعارهایی را رهنمود خود قرار دهد.» (جنبش مستقل کارگری در پیکار دمکراتیک)

و زمانی که تضاد اصلی جامعه به تضاد کار و سرمایه تغییر کرد، گفت: «نه جمهوری پارلمانی - [زیرا] بازگشت از شوراهای نمایندگان کارگران به جمهوری پارلمانی گامی

به پس است - بلکه جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران، کارگران کشاورزی و دهقانان در سراسر کشور از بالا تا پائین. [از پائین تا بالا - ترجمه فرانسوی]» (تزه‌های آوریل)

تا این جا لنین از مرحله انقلاب، از انقلاب پرولتری صحبت می‌کند ولی بلافاصله، بدون تفسیر می‌گوید: «وظیفه فوری ما «استقرار سوسیالیسم» نیست بلکه تنها قرار دادن تولید و توزیع اجتماعی زیر کنترل شوراهای نمایندگان کارگران است.» این اسلوب تحقیق و شیوه تفکر از زمین تا آسمان با اسلوب و شیوه تفکر کسانی که مرتب «آلترناتیو کارگری» را فریاد می‌زنند، فاصله دارد.

ما عمیقاً معتقد هستیم که سوسیالیسم تنها ساختار اجتماعی است که بر خرابه‌های ساختار سرمایه داری باید بنا گردد. هر واژه، کلمه، حرف و علامتی که این موضع روشن و شفاف را خدشه دار کند، رویزونیستی و تروتسکیستی است.

- تحت پرچم زنده باد سوسیالیسم متحد شویم و شعار هزار پهلو «آلترناتیو کارگری» را به دور افکنیم.

- پیروز باد مبارزه قهر آمیز توده‌های کار و زحمت و آزادیخواهان مترقی به رهبری طبقه کارگر!

- در جهت تحقق سوسیالیسم، ساختار نظام سرمایه‌داری را درهم بکوبیم!

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما

جان جولیان آسانژ بنیان‌گذار

سایت افشاگر ویکی‌لیکس در

خطر است

دادگاه عالی انگلیس با این ادعا که در صورت انتقال جولیان آسانژ به ایالات متحدهی آمریکا، جان وی در خطر نیست؛ حکم استرداد او به آمریکا را صادر کرد.

دادگاه انگلیس با اینکه سال گذشته حکم به عدم استرداد جولیان آسانژ به ایالات متحدهی آمریکا داده بود، در حالی این حکم جدید را به او ابلاغ کرد که او در ماه اکتبر (یک ماه و نیم پیش) آسانژ در زندان دچار سکتتهی خفیف مغزی شده بود. به گفتهی شریک زندگی وی استلا موریس، پلک چشم آسانژ پنجاهساله دچار افتادگی شده، به اختلال حافظه مبتلاست و همچنین این سکتته ناشی از استرس‌های شدید مقاومت‌اش برای امتناع از بازگرداندن به آمریکاست. موریس با ابراز نگرانی از سلامت جان آسانژ، تصمیم دادگاه تجدید نظر انگلستان را خطرناک، نادرست و تخطی آشکار از قانون دانسته و همچنین خواستار برگزاری مجدد دادگاه تجدید نظر شده است.

سال ۲۰۱۰ ویکی‌لیکس بیش از ۷۰۰ هزار برگ از اسناد محرمانه‌ی نظامی و دیپلماتیک آمریکا را منتشر کرد؛ از جمله‌ی این اسناد است: سندهای جنگ عراق از جمله ویدئوی کشتار غیرنظامیان در عراق توسط بالگردهای ارتش آمریکا، افشاگری جنگ افغانستان، مطالبی درباره‌ی کشتارهای کنیا، دفع زباله‌های سمی در ساحل عاج، کتاب‌های راهنمای کلیسای ساینٹولوژی (کلیسای علم‌شناسی)، وضعیت اسیران ارتش آمریکا در بازداشتگاه گوانتانامو، عملکرد بانک‌هایی مانند کوپتینگ و جولوس بانر.

آسانژ در سال ۲۰۱۲ پس از آنکه دادگاهی در بریتانیا رأی به استرداد او به سوئد داد؛ از بیم بازداشت و بازگشت به آمریکا، به سفارت اکوادور در لندن پناهنده شد. مدت هفت سال در آنجا ماند تا اینکه طی معامله‌ای بین دولت‌ها، پلیس بریتانیا آوریل ۲۰۱۹ به داخل سفارت اکوادور دعوت شد، آسانژ را بازداشت کرد و به زندان بلمارش فرستاد.

دولت ایالات متحدهی آمریکا سال‌هاست که با ابزارها و انگیزه‌های سیاسی خواستار استرداد آسانژ به آمریکا به دلیل «انتشار اسناد دولتی و نظامی» در وب‌سایت ویکی‌لیکس است. در حالی که نویسندگان، روزنامه‌نگاران و مردم آزادی‌خواه سراسر جهان در مدت ۹ سال تعقیب قضایی دولت آمریکا، همواره صدای جولیان آسانژ به عنوان پیشگام شجاع آزادی بیان و نشر جهان بوده‌اند، دولت‌های آمریکا، انگلیس و... را محکوم کرده‌اند و از خواست آزادی بی قید و شرط او قدمی به عقب نگذاشته‌اند.

بازگرداندن آسانژ به آمریکا نقض آشکار آزادی بیان و نشر، به منظور سرپوش گذاشتن بر جنایت‌هایی است که صاحبان قدرت و حکومت‌های سرکوبگر در گوشه و کنار جهان مرتکب می‌شوند. از این‌رو مدافعان آزادی بیان در سراسر جهان، تصمیم ظالمانه‌ی دادگاه تجدید نظر انگلستان را محکوم می‌کنند.

کانون نویسندگان ایران

دسامبر 21, 2021

شعری زیبا فرستاده شده

از ایران

نه!
نه!

ما غلط نکردیم که انقلاب کردیم
که استبداد را
با تمام توله‌هایش پس زدیم
پس -

می‌زنیم.
غلط نکردیم

که آزادی را خواستیم
و نرد عشق را -

به عدالت باختیم؛
انقلاب را دزدیدند

آزادی را کشتند
به عدالت خندیدند

از کشته، پُشته ساخته
برای تاراج

زندان را
از ما انباشتند!

و -
تفنگ را از گلوله؛

ما غلط نکردیم
آن‌ها -

غلط انگاشته‌اند!
پیروزند؛

سیم‌های خاردار
جلودار

باد...
نیست.



مقاله "تحریف تروتسکیستی

رویدادهای تاریخی" را در سایت

نظم کمونیستی مطالعه کنید

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با
سازماندهی هسته‌های مخفی به ما

پرولتاریای جهان متحد شوی!

پرولتاریا، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

حزب کمونیست راستین ایران را در پیوند جنبش کمونیستی با طبقه کارگر سازمان دهیم!

در جهت ایجاد حزب کمونیست راستین ایران، رویزونیسم و تروتسکیسم را افشا کنیم

دغلکاری خرده بورژوازی را از صفوف خود بزدانیم